

چه زنجیره‌هایی فعل مرکب نیستند؟

مهربانو سیف‌اللهی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی)
امید طبیب‌زاده (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

مقدمه

در چهارچوب دستور وابستگی، فعل مرکب ثقل جمله است، زیرا فعل است که تعیین می‌کند هر جمله با چه متمم‌هایی باید یا می‌تواند به کار برود (Herbst 2000; Helbig & Buscha 1998؛ طبیب‌زاده ۱۳۸۵ ب)، بنابراین، بخش زیادی از اطلاعات نحوی جمله مربوط به فعل است که در مقابل هر فعل در واژگان زبان مندرج می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مباحث دستور وابستگی این است که چه اقلامی را باید به عنوان فعل در واژگان زبان مدخل کرد. پرداختن به این مسئله در زبان فارسی، مخصوصاً در مورد فعل‌های مرکب اهمیت بسیاری دارد، زیرا فعل مرکب فارسی در ژمره واحدهای واژگانی‌ای است که توصیف‌های متعدد و متفاوتی از آن وجود دارد. فعل مرکب به فعلی اطلاق می‌شود که از دو واژه مستقل ترکیب یافته؛ واژه اول اسم یا صفت یا قید، و واژه دوم فعل است؛ مانند: «اجرا کردن»، «حدس زدن»، و «پس گرفتن». جزء اول را «همراه» و جزء دوم را «همکرد» می‌نامیم. وجه مشخص فعل‌های همکرد این است که معنی اصلی خود را از

دست می‌دهند یا معنی‌شان کم‌رنگ می‌شود و عمدتاً مانند عنصری صرفی که به ترکیب هویت فعلی می‌بخشد به‌کار می‌روند (طباطبائی ۱۳۸۴). اما باید در نظر داشت که هر ترکیب اسم / صفت / قید + فعل بسیط، فعل مرکب نمی‌سازد. در این مقاله می‌کشیم تا زنجیره‌هایی را که شباهت ساختاری به فعل مرکب دارند اما درواقع مرکب نیستند، بررسی کنیم و تفاوت‌ها و معیارهای تشخیص آن‌ها را از فعل‌های مرکب نشان دهیم؛ این زنجیره‌ها شامل موارد زیر است:

- ۱) مفعول + فعل بسیط: شهید دادن، هدیه گرفتن
- ۲) مسند + فعل ربطی: اول شدن، غایب شدن
- ۳) مسند (صفت) + فعل سببی «کردن»: بزرگ کردن، کوتاه کردن
- ۴) متمم قیدی یا متمم حرف اضافه‌ای + فعل بسیط: پایین آمدن، عقب نشستن
- ۵) جملات غیرشخصی: آفتاب شدن، غروب شدن
- ۶) فاعل + فعل بسیط: آفتاب زدن، برف آمدن

۱- تحقیقات پیشین

در زمینه فعل مرکب تحقیقات بسیاری صورت گرفته‌است که پرداختن به تمام آن‌ها در این مختصر ممکن نیست. محمد دبیرمقدم در مقاله مفصل خود، «فعل مرکب در زبان فارسی»، به تفصیل درباره مهم‌ترین تحقیقاتی که درباره فعل مرکب صورت گرفته پرداخته‌است که خوانندگان می‌توانند به آن رجوع کنند (دبیرمقدم ۱۳۷۴). ما در اینجا تنها به دو پژوهش عمده می‌پردازیم، که می‌توان آن‌ها را ژبده تمام مباحثی دانست که تاکنون درباره فعل مرکب فارسی صورت پذیرفته‌است.

۱-۱- دبیرمقدم (۱۳۷۴)

دبیرمقدم (۱۳۷۴) به دو فرآیند در تشکیل فعل مرکب اشاره کرده‌است: ترکیب و انضمام. در زبان فارسی انضمام مفعول صریح و گروه حرف اضافه‌ای وجود دارد. تحت فرآیند انضمام، مفعول صریح نشانه‌های دستوری وابسته به خود را (شامل حرف نشانه «را»، حرف تعریف نکره «ی»، نشانه جمع، ضمیر ملکی متصل و ضمیر اشاره) از دست می‌دهد و در این صورت به فعل منضم و فاقد حالت دستوری تبدیل می‌شود.

ماحصل این فرآیند به لحاظ ساختی فعل مرکب لازم است و از نظر معنایی یک کل و واحد معنایی است:

بچه‌ها غذایشان را خوردند.

بچه‌ها غذا خوردند.

همچنین تعدادی از گروه‌های حرف اضافه‌ای که نقش قید مکان دارند، می‌توانند متأثر از فرآیند انضمام واقع شوند. تحت این فرآیند حرف اضافه حذف می‌شود:

بچه به زمین خورد.

بچه زمین خورد.

بدیهی است که این فعل‌ها، همان‌طور که خود وی تصریح کرده‌است، در فرهنگ‌ها مدخل نمی‌شوند.

دبیرمقدم فعل‌های مرکب ترکیبی را از نظر چگونگی ساخت آن‌ها به موارد زیر تقسیم کرده‌است:

(۱) اسم و فعل: فعل‌های عمده‌ای که در تشکیل فعل‌های مرکب دخیل‌اند به شرح

زیر هستند:

(الف) کردن

تهدید کردن، جارو کردن، سرفه کردن، تماشا کردن و...

(ب) زدن

صدا زدن، آتش زدن، صدمه زدن و...

(ج) دادن

انجام دادن، نشان دادن، شکست دادن، یاد دادن و...

(د) گرفتن

تحویل گرفتن، یاد گرفتن، آتش گرفتن و...

(ه) کشیدن

خجالت کشیدن، نفس کشیدن، جارو کشیدن و...

(و) داشتن

تقدیم داشتن، جریان داشتن، ادامه داشتن و...

(ز) خوردن

پیچ خوردن، هوا خوردن، فریب خوردن، باد خوردن و...

(۲) قید یا قید پیشوندی و فعل:

پس دادن، فراگرفتن، بازداشتن و...

(۳) صفت و فعل کمکی:

(الف) فعل کمکی ایستایی «بودن»: دلخور بودن

(ب) فعل کمکی ناگذرا / آغازی «شدن»: دلخور شدن

(ج) فعل کمکی سببی «کردن»: دلخور کردن

(۴) گروه حرف اضافه‌ای و فعل:

به دنیا آمدن، از بین بردن، به خون کشیدن، به عرض رساندن و...

(۵) اسم مفعول و فعل کمکی مجهول‌ساز:

گُشته شدن، ساخته شدن، ارسال کرده شدن و...

به نظر ما موارد ۳ و ۴ و ۵ از موارد پنجگانه فوق فعل مرکب نیستند. زنجیره‌های متشکل از صفت و فعل کمکی، ساخت‌های اسنادی‌اند که در آن‌ها صفت (مسند) را می‌توان با هر صفت دیگری جایگزین کرد. این زنجیره‌ها نباید در فرهنگ‌های فارسی مدخل شوند. مورد چهارم، یعنی زنجیره‌های متشکل از گروه حرف اضافه‌ای و فعل، البته باید در فرهنگ‌ها مدخل شود؛ اما ما این زنجیره‌ها را ذیل عبارت‌های فعلی قرار می‌دهیم، و نه افعال مرکب (برای عبارت‌های فعلی ← طیب‌زاده ۱۳۸۵، ص ۹۲) و بالاخره زنجیره‌های متشکل از اسم مفعول و فعل کمکی مجهول‌ساز را ساخت مجهول در نظر می‌گیریم که این موارد نیز به علت زایایی نحوی‌شان جایی در فرهنگ‌های فارسی ندارند.

۲-۱- طباطبائی (۱۳۸۴)

طباطبائی (۱۳۸۴) درواقع در پاسخ به آرای دبیرمقدم (۱۳۷۴)، معیارهایی را برای تشخیص فعل‌های مرکب قید کرده‌است که آن‌ها را عیناً می‌آوریم:

معیار اول: فعل مرکب یک واحد معنایی است و جزء فعلی آن از محتوای معنایی خود تهی شده‌است و بخش اعظم معنی را جزء غیرفعلی حمل می‌کند. به بیانی واضح‌تر، فعل‌های مرکب معنای ترکیبی ندارند. به این معنی که معنای آن‌ها سر جمع معنای اجزای سازنده‌شان نیست. برای مثال در عبارت «غذا خوردن»، واژه‌های «غذا» و

«خوردن» هر کدام معنی مشخص خود را دارند. بنابراین عبارت فوق فعل مرکب نیست.

معیار دوم: اگر عبارتی از یک اسم و یک فعل گذرا (متعدی) ساخته شده باشد و این دو در مجموع به یک مفعول رایی احتیاج داشته باشند، با فعل مرکب سروکار داریم. بنابراین «جارو کردن» فعل مرکب است، اما «بستنی خوردن» فعل مرکب نیست:

پیر زن حیاط را جارو کرد.
*او بستنی را غذا خورد.

معیار سوم: اگر عبارتی از یک اسم و یک فعل گذرا ساخته شده باشد و این دو در مجموع مانند فعل ناگذرا (لازم) عمل کنند، یعنی به مفعول احتیاج نداشته باشند، با فعل مرکب سروکار داریم:

همیشه رنج می‌کشد.
بچه‌ها در حیاط بازی می‌کنند.

۲- زنجیره‌هایی که فعل مرکب نیستند

حال به بررسی زنجیره‌هایی می‌پردازیم که در فرهنگ روز سخن (۱۳۸۳) به عنوان فعل مرکب مدخل شده‌اند، اما در واقع فعل مرکب نیستند. چنان‌که اشاره شد، این موارد را در شش دسته طبقه‌بندی کرده‌ایم.

۲-۱- اسم (در نقش مفعول) + فعل بسیط

این زنجیره شامل مفعول بدون نشانهٔ را، به اضافهٔ فعل بسیط است. فعل‌های بسیطی که اغلب در این نوع ترکیب‌ها به کار می‌روند عبارت‌اند از فعل‌های متعدی، مانند «دادن»، «گرفتن»، «داشتن»، «زدن»، «خوردن»، «گفتن» و «کردن». البته برخی از ترکیب‌هایی که با این فعل‌ها و از این طریق تشکیل می‌شوند، فعل مرکب‌اند؛ مانند «هفت گرفتن»، «لطمه زدن» و «صدمه خوردن». برای تشخیص فعل‌های مرکب از غیرمرکب در این ترکیب‌ها، می‌توان از معیارهای زیر استفاده کرد:

الف) اگر بتوان فقط عنصر اسم را در زنجیره‌هایی که از ترکیب اسم با یک فعل پدید آمده‌اند، با یک وابستهٔ پیشین توصیف کرد، آن زنجیره به احتمال زیاد فعل مرکب

نیست، بلکه عبارت است از یک اسم به‌علاوه یک فعل بسیط. مثلاً اگر بتوان اسم را در چنین زنجیره‌هایی با صفت مبهم «چند» یا «چندتا» توصیف کرد، آن زنجیره‌ها فعل مرکب نیستند. مثلاً زنجیره‌هایی چون «سیگار کشیدن»، «کبریت زدن»، «گل زدن» و «هدیه گرفتن» فعل مرکب نیستند؛ چون می‌توان آن‌ها را با «چندتا» توصیف کرد:

الف. او گل زد: او چندتا گل زد

ب. او هدیه گرفت: او چندتا هدیه گرفت

ج. او گلوله خورد: او چندتا گلوله خورد

چنان‌که می‌دانیم «چند» یا «چندتا» از وابسته‌های پیشین اسم هستند، و فقط اسم را توصیف می‌کنند. به عبارت دیگر این وابسته‌ها قادر به توصیف فعل مرکب - که در آن «همراه» در کلیت فعل مرکب مزج شده است - نیستند. بنابراین، زنجیره‌هایی مانند «اتو زدن»، «تهدید کردن»، «جارو کردن»، «زر زدن»، «حرف زدن» و «گل گفتن» فعل مرکب هستند چون با «چند» یا «چندتا» به کار نمی‌روند:

* اتاق را چندتا جارو کردی؟

* چندتا او را تهدید کردی؟

* چندتا صدمه خوردی؟

* چندتا لطمه خوردی؟

توجه شود که قیدی مانند «چند بار»، هم با زنجیره‌های مرکب از «مفعول + فعل» به کار می‌رود و هم با فعل‌های مرکب؛ زیرا این قیدها کل ترکیب را توصیف می‌کند، اما وابسته پسین «چندتا» که فقط اسم را توصیف می‌کند، هیچ‌گاه با فعل‌های مرکب به کار نمی‌رود. خلاصه اینکه براساس معیار فوق، زنجیره‌های زیر که در فرهنگ روز سخن به عنوان فعل مرکب درج شده‌اند، درواقع فعل مرکب نیستند و نباید آن‌ها را در فرهنگ مدخل کرد:

گل خوردن، گل زدن، چوب زدن، تیر زدن، گلوله زدن، هدیه گرفتن، هدیه دادن، شهید دادن.

به دنبال معیار فوق می‌توان گفت زنجیره‌هایی مانند «چوب زدن»، «چوب خوردن»، «تیر زدن»، «تیر خوردن»، «گلوله زدن» و «گلوله خوردن» نیز فعل مرکب نیستند؛ چون عنصر اسم را در آن‌ها می‌توان با افزوده‌های پیشین توصیف کرد:

الف. او به من تیر زد: او به من یک تیر زد

ب. معلم به بچه‌ها چوب زد: معلم به بچه‌ها چندتا چوب زد
اما «صدمه خوردن»، «صدمه زدن»، «لطمه خوردن» و «لطمه زدن» فعل مرکب هستند
چون عنصر اسم در آن‌ها قابل توصیف با یک وابسته پیشین نیست:

الف. او به من لطمه زد: *او به من یک لطمه زد

ب. او به بچه‌ها صدمه زد: *او به بچه‌ها چند صدمه زد

ب) معیار دوم استفاده از «آزمون جانشینی» (طباطبائی ۱۳۸۴) است: اگر در ترکیب
«اسم (در نقش مفعول) + فعل» بتوان مفعول را با اسامی متعدد دیگر جایگزین کرد، این
ترکیب فعل مرکب نیست. به عنوان مثال در فعل «عید گرفتن» به جای کلمه «عید»
می‌توان واژه‌های بسیاری مانند «جشن»، «عزا»، «عروسی»، «ختم»، «هفتم»، «چهل‌م»،
«سال» و... قرار داد. درواقع اگر چنین ترکیب‌هایی مرکب محسوب شوند، تعداد
فعل‌های مرکبی که با این قبیل ترکیب‌ها ساخته می‌شود بسیار زیاد خواهد بود که اصلاً
مطابق با اصل اقتصاد زبانی نیست.

یکی از زنجیره‌هایی که اغلب با فعل مرکب خلط می‌شود، زنجیره «اسم + داشتن»
است. این زنجیره‌ها را به علت کثرت کاربرد و زیایی آن‌ها در طبقه‌ای جداگانه قرار
داده‌ایم. تقریباً اغلب اسامی را می‌توان در این ترکیب قرار داد و عبارت‌های مشابه تولید
کرد و دلیل مرکب نبودن این فعل‌ها نیز دقیقاً همین زیایی بیش از حد آن‌هاست. تعداد
این ترکیب‌ها زیاد است و به دلیل زیایی بر تعداد آن‌ها افزوده نیز می‌شود. بنابراین درج
آن‌ها به عنوان فعل مرکب اصل اقتصاد زبانی را نقض می‌کند. تعدادی از این فعل‌ها را
برای نمونه ذکر می‌کنیم:

ثبات داشتن، ثواب داشتن، رضایت داشتن، صداقت داشتن، صفا داشتن، صلاحیت داشتن، طلب
داشتن، طاقت داشتن، ظرفیت داشتن، عضویت داشتن، غرض داشتن، هدف داشتن، همخوانی داشتن،
یقین داشتن.

البته می‌توان فعل‌هایی را نیز با همین ساختار یافت که مرکب هستند؛ مثلاً «تقدیم
داشتن»، «ادامه داشتن» و «جریان داشتن». در این فعل‌ها نمی‌توان همراه را با هیچ اسم
دیگری جایگزین کرد. بنابراین افعال مذکور همگی مرکب‌اند.

۲-۲- مسند + فعل ربطی

زنجیره‌های «صفت + فعل ربطی» ساخت‌های اسنادی‌اند که در زبان فارسی بسیار زایا هستند. اگر قرار باشد این زنجیره‌ها به عنوان فعل مرکب در فرهنگ‌های فارسی بیایند، حجم فرهنگ‌ها بی‌اندازه زیاد می‌شود. بنابراین زنجیره‌هایی مانند «ناراحت شدن»، «چاق شدن»، «زرد شدن» و... فعل مرکب نیستند، زیرا می‌توان هر صفتی را جایگزین این صفت‌ها در ترکیب‌های فوق کرد. ما مدخل‌های زیر را که در فرهنگ روز سخن به عنوان مرکب ثبت شده‌است، به دلایل فوق فعل مرکب نمی‌دانیم:

اول شدن، برهنه شدن، بری شدن، بیچاره شدن، بیکار شدن، بی‌هوش شدن، پیاده شدن، پیدا شدن، تاریخی شدن، تر شدن، تسلیم شدن، تکلیف شدن، جویا شدن، جیز شدن، چپه شدن، رام شدن، ساقط شدن، سرخ شدن، ضامن شدن، ضایع شدن، ضعیف شدن، عازم شدن، عروس شدن، عهده دار شدن، غالب شدن، هلاک شدن، هوشیار شدن، هول شدن، یکی شدن.

۲-۳- مسند (صفت) + فعل سببی «کردن»

زنجیره‌های «صفت + فعل ربطی» را می‌توان با افزودن یک مفعول رایی به شکل «مفعول رایی + صفت + کردن» درآورد، مانند

بچه چاق است ← غذا بچه را چاق کرد.

گفتیم که طباطبائی (۱۳۸۴) نشان داده‌است که اکثر زنجیره‌های حاوی «صفت + کردن» مرکب نیستند و فعل «کردن» در آن‌ها همکرد نیست. طیب‌زاده (۱۳۸۵ الف) این فعل‌ها را فعل‌های «اسنادی سببی» نامیده‌است که نقش آن‌ها تبدیل جمله‌هایی با ترکیب «الف» به جمله‌هایی با ترکیب «ب» است:

الف) مسندالیه + مسند (صفت) + فعل اسنادی

ب) فاعل + مفعول (همان مسندالیه در ساخت بالا) + مسند (صفت) + فعل اسنادی سببی (کردن) درواقع نقش این فعل در فرآیند سببی‌سازی، استخراج جمله‌هایی نظیر «ب» از جمله‌هایی مانند «الف» است:

الف) هوا خنک شد.

ب) بارش باران هوا را خنک کرد.

البته باید توجه داشت که تمام ترکیب‌هایی که دارای صورت فوق هستند، مشمول این قاعده نمی‌شوند. برای نمونه «زرد کردن» در معنای «به شدت ترسیدن» فعل مرکب است و در معنای «به رنگ زرد درآوردن» اسنادی است. می‌توان گفت این قبیل فعل‌ها، اگر معنای اصطلاحی داشته باشند مرکب و در غیر این صورت، اسنادی‌اند (طیب‌زاده ۱۳۸۵ ب، ص ۸۹-۹۱).

بنا بر این استدلال، موارد زیر را نیز از مدخل‌های فرهنگ روز سخن حذف می‌کنیم: برجسته کردن، پاره کردن، پر کردن، جدا کردن، جیز کردن، چاق کردن، همراه کردن، هول کردن، یکی کردن.

۲-۴- متمم قیدی یا متمم حرف‌اضافه‌ای + فعل بسیط

افعالی که در این نوع زنجیره‌ها به کار می‌روند معمولاً فعل‌های حرکتی‌اند، مانند «آمدن»، «آوردن»، «رفتن»، «نشستن» و... به تعدادی از این زنجیره‌ها توجه شود: «پایین آمدن»، «بیرون آمدن»، «عقب رفتن»، «عقب نشستن». معیار تشخیص این زنجیره‌ها از افعال مرکب به این صورت است که اگر کلمه همراه فعل را حذف کنیم و در معنای فعل تغییری حاصل نشود، این ترکیب‌ها فعل مرکب نیستند، بلکه ترکیبی از «متمم قیدی + فعل»، یا «مفعول حرف‌اضافه‌ای + فعل» هستند. برای مثال، زنجیره «عقب رفتن» را بررسی می‌کنیم: اگر کلمه «عقب» را از این فعل جدا کنیم تغییری در معنای فعل «رفتن» حاصل نمی‌شود:

عقب رفتن، عقب نشستن، پایین آمدن، بیرون آمدن، زمین نشستن، پایین آوردن.

بنابراین «عقب» قید است و این زنجیره فعل مرکب نیست. اما در مورد «عقب افتادن» اگر کلمه «عقب» را از این ترکیب حذف کنیم، فعل «افتادن» دیگر همان معنایی را ندارد که با حضور قید «عقب» داشت. بنابراین، ترکیب فوق، فعل مرکب است.

امتحان عقب افتاد.

※امتحان افتاد.

۲-۵- جملات غیر شخصی

جمله‌های غیر شخصی جملاتی اسنادی هستند که فاعل یا مسند آن‌ها حذف شده‌است و فعل آن‌ها نیز به صیغه سوم شخص مفرد است، مانند:
آفتاب شد، صبح شد، غروب شد، سرد شد
برای یافتن فاعل یا مسند این جمله‌ها باید به متن یا بافت کلام مراجعه کنیم:
آفتاب شد: یعنی: آفتاب ظاهر شد (حذف مسند)
سرد است: یعنی: (هوا) سرد است (حذف فاعل)
در فرهنگ روز سخن چنین جمله‌هایی به اشتباه به عنوان فعل مرکب مدخل شده‌اند.

۲-۶- فاعل + فعل بسیط

در برخی فرهنگ‌ها جمله‌های کامل به صورت ترکیب «فاعل + فعل» به اشتباه به عنوان فعل مرکب درج شده‌اند؛ مانند: «آفتاب زدن»، «آفتاب گرفتن» (= کسوف)، «باران آمدن» و «برف آمدن». چنان‌که ملاحظه می‌شود زنجیره‌های مذکور شامل فاعل به ترتیب: «آفتاب»، «آفتاب»، «باران»، و «برف» و فعل بسیط «زدن»، «گرفتن»، و «آمدن» هستند و واضح است که درج این جمله‌ها به عنوان فعل مرکب در فرهنگ‌ها خطاست.

نتیجه

از این بررسی به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از فعل‌هایی که به عنوان فعل مرکب در فرهنگ‌ها آمده‌اند مرکب نیستند. برخی از اقلامی را که در فرهنگ روز سخن به اشتباه فعل مرکب ذکر شده‌است براساس طبقه‌بندی زنجیره‌هایی که فعل مرکب نیستند، به ترتیب حروف الفبا می‌آوریم:

اسم (مفعول) + فعل بسیط

۱. در سه جمله «آفتاب شد» و «صبح شد» و «غروب شد» فاعل حذف نشده‌است. در اینجا «آفتاب» و «صبح» و «غروب» فاعل جمله هستند و فعل «شدن» به معنی «ظاهر شدن» یا «حادث شدن» و «به وقوع پیوستن» است. (مجله فرهنگ‌نویسی)

آزار داشتن، اختیار داشتن، ارتفاع داشتن، برش داشتن، بصیرت داشتن، ثبات داشتن، ثواب داشتن، رضایت داشتن، صداقت داشتن، صفا داشتن، صلاحیت داشتن، ضرر داشتن، ضرورت داشتن، طاقت داشتن، طلب داشتن، ظرفیت داشتن، عضویت داشتن، علاج داشتن، عیب داشتن، غرض داشتن، هدف داشتن، همت داشتن، همخوانی داشتن، یقین داشتن.

مسند + فعل ربطی

آب شدن، اول شدن، بد شدن، برهنه شدن، بری شدن، بلد بودن / شدن، بلند شدن، (اضافه شدن به طول)، بیچاره شدن، بیکار شدن، بیهوش شدن، پاییند شدن، پاک شدن، پلاس بودن، پیاده شدن، پیدا شدن، پیر شدن، تاریخی شدن، تر شدن، تسلیم شدن، تمام شدن، جالب شدن، جفت شدن، جويا شدن، چیز شدن، چپه شدن، حل شدن، خام شدن، رام شدن، ساقط شدن، سبز شدن، سرخ شدن، صاحب شدن، صاف شدن، ضامن شدن، ضایع شدن، عازم شدن، عروس شدن، عصبی شدن، عملی شدن، غالب شدن، غایب شدن، غرق شدن، هلاک شدن، همراه شدن، هوشیار شدن، هول شدن، یکی شدن.

مسند + فعل سببی (کردن)

برجسته کردن، بزرگ کردن، بیحس کردن، بیکار کردن، بیمه کردن، بیهوش کردن، پاره کردن، پُر کردن، جدا کردن، چیز کردن، چاق کردن، زندانی کردن، عصبی کردن، غلیظ کردن، نونوار کردن، همراه کردن، هول کردن، یکی کردن.

متمم قیدی یا متمم حرف اضافه‌ای + فعل بسیط

بیرون آمدن، بیرون رفتن، پایین آمدن، پایین آوردن، عقب رفتن، عقب نشستن.

جملات غیرشخصی

آفتاب شدن، سرد شدن، صبح شدن، غروب شدن.

فاعل + فعل بسیط

آفتاب زدن، آفتاب گرفتن (کسوف)، باران آمدن، برف آمدن، سیل آمدن.

منابع:

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران، هشت جلد.
- انوری، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ روز سخن، سخن، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ دانش‌آموز سخن، سخن، تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، شماره ۲۳ و ۲۴.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۶، ص ۲۶-۳۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵ الف)، «ساخت‌های اسنادی و سببی در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۲، ص ۶۱-۶۸.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵ ب)، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، نشر مرکز، تهران.
- Helbig, G. und Buscha, J. (1998), *Deutsche Grammatik; Ein Handbuch für den Ausländerunterricht*, Munchen, Langenscheidt.
- Herbst, T. (2000), *English Valency Structures: A first sketch*, [http://www.ph-erfurt.de/~neumann/eese/artic 99/ herbst/ main1. html](http://www.ph-erfurt.de/~neumann/eese/artic%2099/herbst/main1.html).

